

اخبار حوادث

باند آدم ربایی البرز در تله پلیس

مرد ۴۰ ساله‌ای که از سوی اعضای باند گروگانگیران ربوده شده بود، با تلاش ماموران آگاهی استان البرز، آزاد و به آغوش خانواده‌اش بازگشت.

سرهنگ جواد صفایی با اعلام این خبر گفت: در پی دریافت یک فقره پرونده نیابت قضایی از یکی از شهرهای جنوبی کشور به پلیس آگاهی استان البرز، مبنی بر ربوده شدن مرد ۴۰ ساله توسط افراد ناشناس، با توجه به حساسیت موضوع پیگیری پرونده در دستور کار ماموران این پلیس قرار گرفت.

وی افزود: بلافاصله شاکی پرونده که برادر فرد ربوده شده بود به پلیس آگاهی دعوت و در تحقیقات ابتدایی از وی محرز شد نامبرده راننده کامیون است که اوایل شهریور ماه امسال برای حمل بار به جنوب کشور رفته است.

این مقام انتظامی به عدم تماس راننده کامیون با خانواده‌اش و نیز خاموش بودن تلفن همراهش پس از گذشت چند روز اشاره و بیان کرد: فرد ناشناسی در تماس با خانواده‌اش، مبلغ ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال پول در قبال آزادی وی درخواست می‌کند.

سرهنگ صفایی گفت: رباینده از برادر ربوده شده می‌خواهد برای دادن پول به آدرسی که در کرج به وی می‌دهد برود و بعد از تحویل مبلغ، فرد گروگان‌را که در جنوب کشور است رها می‌کند.

این مقام انتظامی ادامه داد: با توجه به اهمیت موضوع، تیمی از کارآگاهان با اقدامات اطلاعاتی و به صورت نامحسوس به محل قرار رباینده اعزام و یک دستگاه خودرو وانت پیکان با ۲ نفر سرنشین که منتظر سوزه خود بودند را مشاهده کردند.

وی تصریح کرد: برادر فرد ربوده شده با هدایت ماموران و جلب اعتماد ربایندگان سو بار خودرو متهمان شده و ماموران پس از تعقیب خودرو در یک فرصت مناسب و در یک عملیات غافلگیرانه، خودرو مذکور را متوقف و ربایندگان را در حالی که قصد فرار داشتند با رعایت قانون به کارگیری سلاح متوقف و دستگیر کردند. رئیس پلیس آگاهی استان البرز بیان کرد: متهمان در بازجویی‌های اولیه اعتراف کردند که فرد ربوده شده را در منزلی در شهرستان فردیس حبس کرده و ۲ نفر از همدستان شان مراقب وی هستند.

این مقام انتظامی گفت: ماموران بلافاصله به محل مورد نظر اعزام و با رعایت موارد حفاظتی و امنیتی وارد خانه شده و ۲ متهم را دستگیر و گروگان‌را آزاد کردند. سرهنگ صفایی خاطر نشان کرد: هر ۴ نفر از اعضای باند، پس از انتقال به پلیس آگاهی به جرم خود مبنی بر آدم ربایی با هدایت ۲ نفر دیگر که سر کرده اصلی باند هستند اعتراف کرده که با راهنمایی آنها ۲ متهم دیگر دستگیر و تحویل مراجع قضائی شدند.

■ ■ ■

نجات ۵ کوهنورد گمشده در ماسوله

امدادگران جمعیت هلال احمر استان گیلان ۵ کوهنورد را که شامگاه جمعه در آسمان کوه ماسوله گم شده بودند، بعد از حدود ۵ ساعت جستجو، بامداد شنبه پیدا کردند.

مدیر عامل جمعیت هلال احمر گیلان در این باره گفت: شامگاه جمعه بان‌ادی امداد ۱۱۲ مبنی بر گم شدن ۵ کوهنورد در آسمان کوه ماسوله در غرب استان تماس گرفته شده که بر این اساس، تیمی ۵ نفره از امدادگران جمعیت هلال احمر فومن، برای جستجوی کوهنوردان به محل اعزام شدند. مهدی ولی پور افزود: امدادگران بعد از حدود ۵ ساعت جستجو، کوهنوردان را در ۸۰۰ متری غرب دکل کله قندی ماسوله پیدا کردند.

وی این کوهنوردان را سالم عنوان و اضافه کرد: کوهنوردان شامل ۴ مرد و یک زن از شهرستان آستانه اشرفیه هستند.

■ ■ ■

قاتل فراری

در تله پلیس بندر ترکمن

مردی که در زمین‌های کشاورزی بندر ترکمن مر تکتب قتل شده بود، دستگیر شد. سرهنگ حسین پهلوان دلیر فرمانده انتظامی بندر ترکمن گفت: در پی کشف جسد جوان ۲۱ ساله در زمین‌های کشاورزی این شهرستان، موضوع سریع در دستور کار پلیس آگاهی قرار گرفت. وی ادامه داد: با تحقیقات انجام شده مشخص شد قاتل جوان پس از درگیری با مقتول، وی را اِبا چاقو به قتل رسانده و در زمین‌های کشاورزی، ها کرده است.

سرهنگ حسین پهلوان دلیرافزود: قاتل بلافاصله شناسایی و دستگیر شد و در برابر مدارک مستند پلیس به قتل اعتراف کرد. وی گفت: قاتل انگیزه خود را از قتل، مشاجره لفظی عنوان کرد.

راهی جز این دزدی هانبود؟

باید خانه یا مغازه را می فروختم نمی‌خواستم همه دارو ندارم را از دست بدهم.

چند بار سرقت کردی؟

هر هفته دوبار از هر شهر یکبار حدودا ۴۰ سرقت و تقریبا ۴۵ میلیون گیرم آمد.

چـه چیزهایی سرقت می کردی؟! پول هارا چه کردی؟

به طلبکار هادادم.

می خواستی تا کی سرقت کنی؟

تا آخر سال عید که می شد توبه می کردم و به زندگی ام ادامه می دادم.

یعنی طلبکارا تا تسویه می کردی؟

بله. من خوش حسابم و همه به من اعتماد دارند.

چرا سفر؟

در شهرم خیلی ها من را می‌شناسند.

طلاها را چطور می فروختی؟

در این سرقت ها پول نقد، دلار و سکه و طلاهای زنانه به دستم آمد که به روش های مختلف فروختم و پول نقد کردم اما یک سرویس طلا روی دستم مانده بود و نمی دانستم چه کنم هر طلا فروشی در شهرهای دیگر می رفتن نمی خریدند تا اینکه دیدم یک طلا فروشی در شهرمان افتتاح شده است دل به دریا زدم و با یک داستان عجیب و غریب آنجا رفتم وقتی خرید خوشحال شدم برای اینکه بخرم حتی آدرس مغازه ام را دادم او پا پذیرفت نمی دانستم شناسایی شده ام.

همیشه از زن ها سرقت می کردی؟

بله. من ترسو هستم اگر سراغ مردی می رفتم و او مقاومت می کرد حتما کم می آوردم.

و حالا؟

خیلی داغونم. آدم آبروریزی نکنم بدتر شد. حالا با چه رویی در این شهر بمانم. شر مسارم.

بنابه این گزارش؛ محمد پس از شناسایی مالباخته ها و با فروش مغازه‌اش همه پول های سرقتی را بازگرداند و از سوی دادگاه بخاطر گذشت مالباخته ها و عدم سوسابقه به تحمل ۳ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد که این حکم قطعی شد.

ملی اش گرفتم و الان آمده ام بگویم دزد را دستگیر کنید.

باز داشت مرد مر موز

با این سرخ دستور بازداشت دزد مر موز صادر شد و وقتی ماموران به تحقیق پرداختند شنیدند محمد مردی با آبرودر محل کار و زندگی شان است او مغازه دارد و هیچ کس ناراحتی ای از این مرد ندیده است. با این وجود فیلمی که مرد طلا فروش در اختیار پلیس قرار داده بود و اطلاعاتی مبنی بر اینکه محمد اصلا پسری ندارد که عروسی کرده باشد و سرویس طلائی هم خریده باشد که فاکتور ندارد کافی بود تا محمد دستگیر شود و در بازرسی از مغازه اش نه تنها موتور بدون پلاک بلکه اشیایی سرقتی و کیف های زنانه نیز به دست آمد.

اعتراف

محمد که گریه می کرد همان دقایق نخست پذیرفت دزد است و گفت: ورشکست شده بودم چک هایم در خطر برگشت خوردن بود و باید خودم را نجات می دادم هر کاری کردم نتوانستم پولی تهیه کنم بازار کارم خوابیده بود زن و بچه هایم در آرامش بودند از این رونقشه کشیدم یک وانت داشتم موتوری خریدم و در انباری پارکینگ ماندم مغازه ام گذاشتم و هفته ای یکی دوبار به بهانه خرید اجناس موتور را پشت ماشینوانتم می گذاشتم و به شهر های دیگر می رفتم در آنجا سوار بر موتور در خیابان ها و مراکز خرید پرسه می زدم یا با کیف قاپی با زور گیری با چاقو دست به سرقت زده و باز به شهرمان برمی گشتم.

گفت و گو با دزد تازه کار

محمد فقط گریه می کند:

سن و سال کمی ندارم؟

۴۵ ساله ام.

و مغازه دار؟

حدود ۲۰ سال است مغازه پوشاک دارم و در شهرمان اسم و رسمی!

چند بچه؟

۲ تا دختر ۱۰ و ۱۴ ساله.

اعتیاد داری؟

اصلا. سیگار هم نمی کشم.

چرا ورشکست شدی؟

بازار پوشاک به هم ریخت بخشی از خریدهایم قاچاق از آب درآمد و پولهایم را از دست دادم و چک مردم روی دستم ماند ورشکست شدم.

موتورش هم بدون پلاک است.

یک بد شناسی

هیچ ردی از دزد موتور سوار نبود و کسی نمی دانست دزدی که یکبار دست به زور گیری برنامه ریزی شده می زند ساکن شهر شان نیست تا این که مردی بسیار موجه وارد یک طلا فروشی شد و خواست سرویس طلا ی عروسی را بفرود. این مرد که کارت ملی داشت و خودش را از مغازه داران قدیمی شهر شان معرفی می کرد تا جاییکه کارت ویزیت مغازه اش را هم ارایه داد به مرد طلا فروش گفت: متأسفانه از دواج پسر م با عروسم به هم خورد و الان این سرویس طلا بدون فاکتور آینه دق پسر م شده و می خواهم آنرا بفروشم. وی افزود: خیلی به همسر م اصرار کردم خودش از سرویس طلا استفاده کند اما راحیه پسر م داغون بود و نشد چون دختر را دوست داشت و سر یک اختلاف شدید عروسی شان به هم خورد و شاید اگر عروسمان خارج نمی رفت امید یی به باز گشت بود. مرد طلا فروش با دیدن سرویس طلا آنرا به قیمت روز خرید و با محمد ابر از همدردی کرد.

گزارش به پلیس

بعد از ظهر بود که مردی با داعای این که طلا فروش است وارد اداره پلیس شد و گفت یک دزد حرفه ای را شناسایی کرده است. این مرد گفت: من در شهر همسایه با برادر م طلا فروشی می کردم و حدود ۲ هفته است به این شهر که شهر خانواده همسر م است آمده و خودم طلا فروشی راه انداخته ام. وی افزود: حدود ۶ ماه پیش زنی از ما یک سرویس طلا و چند سکه خرید و خارج از مغازه هدف سرقت قرار گرفت بعد که فهمیدیم دور بین های مدار بسته مغازه ها مردی را نشان داد که ابتدا زاغ زنی کرده سپس سوار بر موتور دست به کیف قاپی زده موتور پلاک نداشت و دزد دهم شناسایی نشد. مرد طلا فروش ادامه داد: هیچکس نمی دانست دزد طلاها کیست؟ تا اینکه یکساعت پیش یک مرد بسیار موجه اهل همین شهر و مغازه دار داخل طلا فروشی ام آمد ابتدا چهره اش آشنا به نظر رسید اما من هنوز در این شهر غریبه هستم و کسی را زیاد نمی شناسم وقتی سرویس طلا را دیدم حیرت زده شدم و فهمیدم با همان دزد روبرو هستم بلافاصله سرویس طلا را خریدم مشخصات او را با کپی کارت

مجازات زندان و شلاق دزد تازه کار قطعی شد

مسافرت های شوم تاجر ورشکسته!



تک نفره از زنان به پلیس های شهر های مختلف در مرکز ایران مخایه می شدو عجیب اینکه این دزدی ها تنها یک بار رخ می دادو دیگر هیچ سرقت مشابهی رخ نمی داد. همه بررسی های پلیسی نشان می داد هیچ ردیایی از کیف قاپ و زور گیر نیست. یکی از زنان در باره صحنه سرقت گفت: در کوچه خلوت خودمان به سمت در خانه می رفتم که صدای موتوری را شنیدم وقتی برگشتم دیدم مردی در یک قدمی من است او را تا کنون ندیده بودم. وی افزود: این مرد از من آدرس خانه شخصی به نام محمدی را پرسید نمی شناختم و گفتم اطلاعی از این مرد ندارم که اسم زنی به نام خدیجه را آورد که همسر آقای محمدی است زنی به نام خدیجه را می شناختم نزدیکش شدم تا آدرس بدهم که ناگهان چاقویی را به پهلویم فشرد و

گفته بود رو برو شدند. تیم پلیسی در گام نخست تحقیقات پی بردند که برادر ناصر نیز که از ناحیه سر هدف ضربات چاقو قرار گرفته بود به بیمارستان منتقل شده است.

همین کافی بود تا تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه قاضی شعبه ۷ دادسرای عمومی و انقلاب شهری برای تجسس های فنی در صحنه جرم حاضر شوند.

تحقیقات میدانی

کار آگاهان در این شاخه از تحقیقات به سراغ یکی از شاهدان حادثه رفتند و وی به ماموران گفت: ساعت ۱۲ شب بود که همراه

پلیس جنایی تهران از مردم کمک خواست

مخفیگاه این قاتل فراری کجاست؟

میهنمانان مان از خانه خارج شدم که ناگهان پسر جوانی که از ناحیه گردن خونریزی زیادی داشت به سمتم آمد و ادا کرد چند نفر وارد کارگاه خیاطی شدند و با چاقو به او و برادرش حمله کردند.

وی افزود: پسر جوان پس از درخواست کمک روی زمین افتاد و همان لحظه با پلیس و تیم های امدادی تماس گرفتم.

برادر مقتول

تیم جنایی در این شاخه از تحقیقات به بیمارستان رفته و برادر ناصر را هدف تحقیق قرار دادند که پسر جوان روی تخت بیمارستان به ماموران گفت: ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه نخستین روز مهرا م بود و من همراه برادر م داخل کارگاه خیاطی که شب ها پس از پایان کار در همانجا استراحت می کنیم در حال جمع کردن سفره شام بودیم که ناگهان یک نفر با عصبانیت به در کارگاه می کوبید. وی افزود: برادر م به سمت در کارگاه رفت و وقتی در کارگاه را باز کرد، محمد رضا ۲۳ ساله که یکی از کارگرهای قدیم کارگاه خیاطی با عصبانیت وارد کارگاه شد و بدون هیچ مقدمه ای با داد و فریاد پیگیر فردی به نام مهدی شد. برادر قربانی جنایت ادامه داد: محمد رضا

خبر